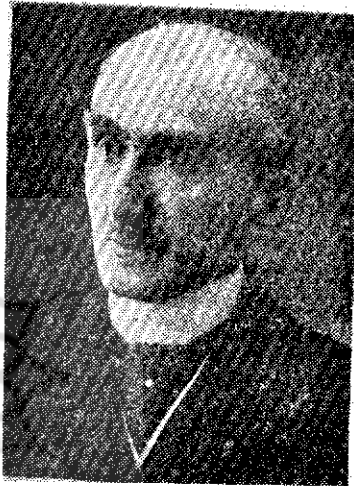


# هانری برگسن

و فلسفه برگسنی

۱

«تمدن و دانش و حتی خرده‌ما که سخت رنگ ماده  
و ماده پرستی بخود گرفته بیم آن میرود که بیکبارگی  
در گرداب تباهی و اضمحلال فرورود . باید با کوشش  
و کوششی مستمر ، همچون شناگرانیکه با جریان آب  
نبرد میکنند و بر ضد آن دست و پا میزنند دو باره  
روحانیت آهنگ کنیم و بدینسان تمدن و دانش و خرد  
خود را از بن مهلکه رهائی بخشیم . اینکار را با ماده  
و ماشین انجام نتوان داد . ادای این مقصود را حکمتی  
متمالی و فلسفه ای الهی لازم است . این حکمت متمالی  
و این فلسفه الهی است که اکنون برگسن برای ما  
می آورد»



«ژاک شوالیه» استاد فلسفه در دانشگاه گرنوبل»

\*\*\*

زندگانی برگسن - آثار برگسن و نگاه اجمالی بمندرجات آنها -  
دهر و زمان دانش و بینش یا علم الیقین و عین الیقین نفس و انفسانیات جبر و اختیار -  
حافظه و اقسام آن - جسم و جسمانیات - وجدان یا علم حضوری و مراب آن  
دروضوح و خفاء - خواب و خواب دیدن - تطور ابدایی و حرکت جوهری -  
حیات و خیزش حیاتی - غریزه و عقل - عقل و شهود - هستی و نیستی -  
تطور و آفرینش - اجتماع و فریضه اخلاقی - عشق و اخلاق - شریعت یادین  
قال - اجتماع و شریعت - طریقت یادین حال - عین الیقین و حق الیقین - عرفان  
حقیقی یا بینش و کوشش و کوشش و بخشش - ذات باری و صفات او - عشق  
و آفرینش - خیر و شر - نفس و خلود آن - جنگ و اجتماع - قرون میانه  
و سرسام تزهده - قرون جدید و سرسام صناعت - تمدن و هاشین - مدنیت غرب  
و سرنوشت آن - خنده و خنده آور هنرهای زیبا - علم و فلسفه - دهر  
و معیت زمانی - برگسن و آینشتاین - روابط فلسفه برگسنی با حکمت مشاء  
و مشرب اشراق قدیم و فلسفه جدید - پایان و نتیجه .

## ۱ - درآمد

## زندگانی برگسن - آثار وی و نظر اجمالی بمندرجات آنها

فرهنگ کنونی غرب را عوامل و مقدماتی بسیار فراهم آورده که بیشتر آنها را مربوط بگذشته و برخی از آنها را نیز از آثار عهد معاصر ملحوظ باید داشت. دستگاه فلسفی برگسن را که اجزاء و عناصر آن از بینش و دانش، کوشش و کشف ترکیب یافته یکی از نافذترین و یرمابه ترین عوامل کنونی بشمار باید آورد. هانری برگسن بکتن از آن اندیشمندان بینادایست که اکنون روبرو با زدیك است های فلسفه مادی یکی دو قرن اخیر کاخ با شکوهی از حقیقت و روحانیت بر افرازند. بسیاری از صاحب نظران امروزی غرب سخنان برگسن را برای خرید مبشر ظهور تمدن نوینی قرار می دهند و پرتوهائی ازین تمدن را از جبین فلسفه وی به سو بر آورده می بینند.

یکی از جنبشهای مهم و سود مند فکری و فلسفی معاصر غرب را تجدید حکمت منشاء از طرف گروهی از بزرگان فلاسفه و دیگری احیای طریقه اشراق و مشرب عرفان از جانب دسته ای دیگر بشمار توان آورد. مسلماً سر سلسله دسته اخیر را کسی دیگر جز هانری برگسن نام نتوان برد. شهرت و عظمت و محبوبیتی که برگسن را در دوران زندگانی خویش نصیب کرده شاید در صفحه مفاخر هیچیک از فلاسفه غرب همانند آنرا نتوانیم یافت. فیلسوف نامدار امریکائی ویلیام جیمس ( ۱۹۱۰ - ۱۸۴۰ ) وقتی کتاب « ماده و حافظه » برگسن را میخواند با چنین مینویسد :

« این يك اثر قریحه ای دلارام است. این کتاب همچون مبادی » برگلی « انتقاد گانت منشاء انقلابی نظیر انقلاب کیر نیک و در مباحث فلسفی مبداء تاریخ نوینی واقع خواهد شد. » و نیز چون کتاب « نظور ابداعی » ویرا قرائت میکند بیگی از درستان خود مینویسد : « در برابر این جلوه خدائی رنگ هر چیز بدیده من یریده میآید » نقل از کتاب ژانک شوالیه ، صفحات ۵۸ و ۱۹۱) نه تنها ویلیام جیمس بلکه بسیاری از متفکرین دیگر فلسفه برگسنی را منشاء يك انقلاب فکری نظیر انقلاب گانت آلمانی و حتی سقراط شناخته اند. « ادوآرلروآ » که خود از اجله علمای ریاضی و از برجستگان فلاسفه فرانسه است و در دانشگاه پاریس و کاز دو فرانس سمت استادی ریاضیات عالی و فلسفه دارد در کتابیکه در زمینه فلسفه برگسن نوشته است چنین مینگارد : « بی هیچ گفتگو و بتصدیق همه آثار برگسن بدیده آیندگان در میان برجسته ترین و بارورترین آثار عهد معاصر جای خواهد داشت »

آثار برگسن آغاز زمانیرا نماینده است که تاریخ دیگر فراموش نخواهد کرد، اصولیرا بنیاد مینهد که در اهمیت آنها حدودی همین نتوان کرد و این خود پس از فکر

و رویت مرد و علم تام بنا رسائی الفاظست که انقلابی را که آثار برگسن در فلسفه ایجاد میکنند در اهمیت برابر انقلاب فلسفی گانت و حتی سقراط توان نایند»

( یک فلسفه جدید : هانری برگسن . تالیف « ادوآرلوآ » ۱۹۱۲ ص ۳ )

در ترجمه حال و شرح مقال این حکیم تا کنون کتب و رسائل و مقالات هراوان در کشور های مختلف و بزبانهای مختلف نشر یافته و در مراتب علمی و مقامات حکمی وی ازبنگونه کلمات زیاد گفته و نوشته شده است ولی تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد درباره برگسن و فلسفه او در مطبوعات ما تا کنون جز یک خطابه که از طرف استاد معظ آقایی باسمی در دو سال پیش در دانشکده معقول و منقول ایراد گردیده و در مجله تعلیم و تربیت نشر یافته چیز دیگری نوشته نشده است . این سلسله مقالاتیکه اکنون نگارنده میخواهد در ترجمه احوال و تلخیص اقوال هانری برگسن نشر دهد از مراجع بهؤلفات خود این حکیم وهم ب برخی کتب و رسائیکه درباره برگسن و فلسفه او نوشته شده فراهم آمده است .

هانری برگسن در سال ۱۸۵۹ در یاریس متولد گردید تحصیلات

### نگاهی بزفدگانی

متوسطه خود را در سال ۱۸۷۸ در دبیرستان « کندرسه » واقع در

### هانری برگسن

یاریس پایان رساند و در همانسال باانشسرای عالی یاریس وارد

و در ۱۸۸۱ از این مدرسه در قسمت فلسفه آگروزه شد یعنی

در امتحانیکه از داوطلبان پیشه تعلیم بعمل میاید پذیرفته گردید و آنگاه بدبیری فلسفه در

دبیرستانی واقع در شهر « آنژر » پرداخت . در ۱۸۸۴ بتدریس فلسفه در دبیرستانی واقع

در شهر « کارمون فران » و هم اندکی بعد در دانشکده ادبیات همانشهر بدادن دو خطابه

فلسفی در هر هفته مامور شد . در ۱۸۸۸ بیاریس منتقل و در دبیرستان « ران » بتدریس

مشغول گشت . در ۱۸۸۹ از اجتهاد نامه خود در کمال خوبی دفاع کرد و بدرجه دکتری

در ادبیات شعبه فلسفه نائل آمد از ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۷ بدبیری در دبیرستان هانری . چهار

واقم در یاریس و ازین سال تا ۱۹۰۰ بایراد کنفرانسهای دردانشسرای عالی مابور شد

و در همین سالست که باستادی فلسفه در « کلاز دوفرانس » منصوب و نخست کرسی تدریس

« شارل لوک » و سپس از آن فیلسوف و عالم اجتماع معروف فرانسه « گابریل تارد »

( ۱۸۴۳ - ۱۹۰۴ ) بوی تفویض گردید در ۱۹۰۱ بعضویت فرهنگستان علوم اخلاقی و

سیاسی و در ۱۹۱۴ بعضویت فرهنگستان فرانسه نیز انتخاب شد . هنگامیکه از طرف جامعه مالیک کمیسسیون

همکاری فکری تشکیل گشت برگسن بریاست کمیسسیون مزبور منصوب شد . در سال ۱۹۲۱

کرسی تدریس خود را در « کلاز دوفرانس » به « ادوآرلوآ » واگذار کرد و در ۱۹۲۵

بملت کسالت مزاج از ریاست کمیسسیون همکاری فکری نیز کناره گرفت . برگسن در سال

۱۹۲۸ بدریافت جایزه معروف « نوبل » نیز نائل آمد و اکنون بسبب کسالت مزاج و

ابتلائی بفالج ناقص تقریبا خانه نشین وزمین گیر میباشد .

**آثار و مؤلفات آثار و مؤلفات هانری برکسن که تاکنون بصورت کتب مستقل نشر یافته هانری برکسن** از بنقرار است:

- ۱ — اجتهاد در معلومات بیواسطه علم حضوری (۱۸۸۹)
- ۲ — ماده و حافظه یا اجتهاد در تعلق تن بحان (۱۸۹۸)
- ۳ — خنده یا اجتهاد در مفهوم خنده آور (۱۹۰۰)
- ۴ — تطور ابداعی (۱۹۰۷)
- ۵ — انرژی روحانی (۱۹۱۹)
- ۶ — دهر و معیت زمانی با کفنگوی در نظریه آینه‌نشان (۱۹۲۲ - ۱۹۲۳ با سضمیمه)
- ۷ — دوسرچشمه اخلاق و دیانت (۱۹۳۲)
- ۸ — فکر و متحرك (۱۹۳۴)

کتابهای «انرژی روحانی» و «فکر و متحرك» دو مجوهه ایست حاوی بعضی از کفرانسهائی که از طرف برکسن ابراد شده و برخی از مقالاتی که بقلم وی در یاره ای از مطبوعات نشر یافته است. کتاب دومی مشتمل بر دو درآمد مهمی که برکسن آنها را در ۱۹۲۲ برشته تحریر آورده است و تقریبات کتاب را تشکیل میدهد نیز میباشد. مطالب کتاب «انرژی روحانی» از تنابیح و فروع برخی از آرائیست که برکسن در دیگر آثار خود بیان کرده است و مندرجات کتاب «فکر و متحرك» بکرشته تحقیقات تازه و مستقلی را تشکیل میدهد. اینک مابذلا اسامی این مقالات و کفرانسه‌ها را نیز یاد آور میشویم:

### مندرجات کتاب (انرژی روحانی)

- ۱ — علم حضوری و حیات: کفرانسی است که در ۱۹۱۱ در دانشگاه بیرمنگام ابراد شده است.
- ۲ — تن و جان: کفرانسی است که در ۱۹۱۲ در انجمن ایمان و حیات ابراد شده است.
- ۳ — اشتباح زندگانی و بازجویی روحی: کفرانسی است که در ۱۹۱۳ در انجمن بازجویی روحی لندن ابراد شده است.
- ۴ — رؤیا: کفرانسی است که دره‌ؤسسه عمومی روانشناسی یاریس در ۱۹۰۱ ابراد شده است.
- ۵ — تذکار حاضر و بازشناسی غلط: مقاله ایست که در ۱۹۰۸ در مجله فلسفی یاریس نشر یافته.
- ۶ — گوشش فکری: مقاله ایست که در ۱۹۰۲ در مجله فلسفی نشر یافته
- ۷ — مغز و اندیشه: یک اشتباه فلسفی: یاد داشتی است که در کنگره فلسفه ژنو در ۱۹۰۴ خوانده شده و در مجله ماهی الطبیعه و اخلاق منتشر گردیده است.

## مندرجات کتاب «فکر و متحرک»

- ۱ — درآمد (بخش اول) نشأت حقیقت و حرکت فقه‌رانی حق .
- ۲ — درآمد (بخش دوم) اندر وضع مسائل.
- ۳ — ممکن و واقع : اجتهاد است از طرف برگسن که بمناسبت دریافت جایزه نوبل نخست در ۱۹۳۰ زبان سوئدی در یکی از مجلات استکهلم و سپس در کتاب فرقی بزبان فرانسه درج گردیده است .
- ۴ — بینش فلسفی : کنفرانسی است که در کنگره فلسفه « بولنی » در ۱۹۱۱ ایراد شده .
- ۵ — ادراک حسی تغیر : دو کنفرانس است که در دانشگاه اکسفورد ایراد شده
- ۶ — درآمد بمابعد الطبیعه . مقاله ایست که در ۱۹۰۲ در مجله مابعد الطبیعه و اخلاق درج گردیده
- ۷ — فلسفه کلود برنار : خطابه ایست که بمناسبت صدمین سال مرگ کلود برنار در ۱۲۹۲ در کازدو فرانس القاء شده
- ۸ — در زمینه مذهب عملی (پراگماتیسم) ویلیام جیمس، سر آغازیست که در ۱۹۱۱ به ترجمه فرانسه کتاب « مذهب عملیت » تالیف ویلیام جیمس نوشته شده.
- ۹ — زندگی و آثار راوسن : یاد داشتی است که در گزارشنامه فرهنگستان علوم اخلاقی و سیاسی در ۱۹۰۴ درج گردیده است .

در دبیرستان کندرسه هانری برگسن از آن دانش اندوزان باهوش و برجسته و همیشه بود که بهمهٔ دروس مدرسه هریک بجای خود اهمیت میداد و هریک را با نهایت شوق و شور فرا میگیرد معلم فلسفه برگسن در دبیرستان مردی بود خوش بیان و لفظ و منذوق که در درسهای خود از هر چیز و از هر دری — جز فلسفه که در آن دارای رای ثابت و مذهب معینی نبود — و بویژه از باستان شناسی و تاریخ و حتی از مدالها و سکه های قدیم و مصائب حضرت مسیح سخن میراند و ازینجهت برگسن در دبیرستان از راه سخنان دبیر فلسفه تحت تاثیر هیچ مشرب و مذهب خاصی در فلسفه واقع نشد .

برگسن در ریاضیات استعداد و شوقی وافر از خود نشان میداد و معلم ریاضیات او از داشتن شاگردی چون برگسن که بحل دشوارترین مسائل ریاضی در حالیکه با خود بازی می کرد نائل میامد فخر و میاهات مینمود ، در امتحانیکه از فارغ التحصیلهای دبیرستانهای فرانسه برای ورود ببعضی از مدارس عالی بطور مسابقه بعمل می آمد برگسن در ادبیات و هم در ریاضیات بدریافت جایزه نائل آمد . در قسمت هندسه مساله ای داده شد که تنها بمعد خط کش و پرگار و بدون تجاوزه از معادلات درجهٔ دوم نخستین بار

هانری برگسن  
در دبیرستان کندرسه

فیلسوف قرن هفدهم فرانسه یاسکال بحل آن موفق آمده بوده است. در میان همه امتحان دهندگان فقط برگسن بحل این مسئله چنانکه باید موفق میشود و از اینجهت بیش از پیش مورد شگفتی و ستایش دبیر ریاضیات خود و هم دیگر سررشته داران فن واقع میشود و در سالنامه ریاضیات حل این مسئله بنام برگسن نشر مییابد سپس معلم ریاضات او را بتعقیب ریاضیات عالی سخت تشویق میکند ولی او تعقیب فلسفه را بر ریاضیات رجحان مینهد و عقیده او ریاضیات انسانرا زیاد در عالم وهمیات انتزاعی فرو میبرد. وقتی معلم ریاضی میفهمد که برگسن میخواهد فلسفه را دنبال کند بوی میگوید «چرا شما کج میروید و استعداد خود را نمیشناسید. مگر دیوانه شده اید شما در آینده بایستی ریاضی دان بزرگی باشید و اکنون جز فیلسوفی نخواهید شد و آیا برگسن اگر ریاضیات را دنبال کرده بود چنانکه معلم ریاضیاتش دعوی میکند ریاضی دانی بزرگ میتوانست بشود، زک شوالیه چنین جواب میدهد: «هیچ استعدادی نداشت، گویانکه تیرز در ریاضیات مستلزم داشتن استعداد های خاصی است. ولی میتوان باور کرد که از این عمل برگسن بشریت هیچ زبانی نبرده است.» (برگسن تألیف زک شوالیه) و از موادی که برگسن در دبیرستان مخصوصاً با آن اعتقادی خاص داشت ادبیات و تاریخ و زبان و بطور کلی فرهنگ قدیم رم و یونانست. در اینجا متذکر میشویم که بدین قسمت برگسن نه تنها در دبیرستان بلکه بعد ها نیز همیشه اعتقاد و علاقه داشته و از لزوم و فایده تدریس آن در مدارس فرانسه چه در بعضی کنفرانسها و مقالات خود و چه در شورایی عالی معارف فرانسه پس از اینکه در آن سمت عضویت رسمی پیدا کرد سخت دفاع نمود.

### برگسن و فرهنگ

### قدیم رم و یونان

در خطابه ای که بعنوان «حسن ذوق و تحصیلات قدیم» در سال ۱۸۹۵ بمناسبت توزیع جوایز مسابقه عمومی ابراد کرد در خصوص فوائد تحصیلات قدیم و یاد گرفتن زبانهای لاتینی و یونانی چنین میگوید: «یکی از بزرگترین علل جمود فکری عبارت از معانی و مفاهیمی است که از راه الفاظ ساخته و پرداخته بما تحویل داده میشود. در نظر من تحصیلات قدیم قبل از هر چیز عبارت از کوشش است برای دریدن حجاب الفاظ و بازیافتن جریان آزاد فکر درو راه آنها. هنگامیکه شما جوانان، بترجمه معانی الفاظ بگزان بزبانی دیگر مشق و ورزش میکنید، اینکار شما را عادت میدهد با اینکه این معانی را در چندین دستگاه مختلف در آورید و بدینسان شما را از بند هر گونه صورت لفظی خشک و جامد رهائی میبخشد و شمارا راه مینماید با اینکه در خود معانی بی ملاحظه الفاظ فکر و تعقل کنید. و نیز در همین خطابه متذکر می شود که چنانچه تحصیلات قدیم بطور کلی با تحصیل تاریخ و هم با تحصیل علوم نبوتی، هر گاه بطور دقیق و عمیق فرا گرفته شوند، مقرون باشد فکر ما را ورزیده خواهد کرد و عادت خواهد داد با اینکه «زیاد بطور مجرد و انتزاعی حکم و اظهار عقیده نکنیم. و در نظر برگسن فلسفه نیز برای حصول این مقصود کمکی بزرگ تواند کرد هر گاه در فرا گرفتن آن هم برون و قالرا بنگریم و هم درون و حالرا و بتعمیری دیگر

هم از علوم طبیعت و ریاضیات دورنیفتیم و هم از ذوق و وجدان و التفات باحوال درون خویش ( نقل و اقتباس از کتاب ژاک شوالیه ، صفحات ۳۹ - ۴۰ )

بنابر نقل برخی از کسانی که در دانشسرای عالی پاریس از نزدیک با برگسن در دانشسرا جوانی بود با ادب و موقر و متین آشنا بوده اند برگسن در دانشسرای عالی پاریس از نزدیک با برگسن سرای عالی پاریس و هم کمی بی اعتنا و مغرور و از خود رفته بفاخر کردن مشغول بود و اریزرو کمتر حرف میزد و باره قاجار در مدرسه وجه در خارج مدرسه کمتر معاشرت و مراد می کرد و اینان با همه کوششهایی که به خرج میدادند پیش از سه یا چهار دهه موفق نمیشدند برگسن را با خود ببرند بگانه ای که در آنجا بگردم جمع آمده بحرفهای تفریحی و خنده آور و احیانا بتقلید استادان و دست انداختن بر بشای در آنجا وقت میگذرانند. در مدرسه رفقای برگسن او را به « کتابدار » ملقب کرده بودند و گاه او را بدین نام میخواندند زیرا در آنجا تقریباً همه اوقات فراغت خویش را بگفته شوالیه « در مدینه کتب » میگذرانند .

با اینکه در آن ایام افکار فلاسفه آلمان در فرانسه رواجی تام داشت برگسن چندان بفلسفه آلمان توجهی نداشت و نظر دقتش بیشتر با افکار فلاسفه انگلستان بود . در دانشسرا گذشته از فلسفه علوم طبیعت و ریاضیات نیز علاقه داشت و در آنجا کار می کرد و درس روانشناسی مدرسه چندان چنگی بدانش نمیزد و بدان با نظر تحقیر مینگریست . در امتحان شفاهی روانشناسی چون قره را از کلاه نیلسوف معروف فرانسه « ژول لاشلیه » ( ۱۸۳۲ - ۱۸۱۸ ) برمیدارد بیشتر بتزییف و تحقیر مطالب میپردازد نا جواب بسئوالات و بدینجهت خشم متعین را سخت نسبت بخویش بر میانگیزد . ولی باید در نظر داشت که آنچه را که برگسن بچیزی نمیگیرد مطابق روانشناسی نیست بلکه خصوص روانشناسی است که با او در مدرسه درس داده بودند و اکنون بایستی از همانها پس بدهد .

در میان مذاهب فلسفی بیش از همه در هنگام تحصیل در دانشسرا مذهب تطور

( اولوسبو نیزم ) هربرت اسپنسر ( ۱۹۰۳ - ۱۸۲۰ )

در روح برگسن اثر میبخشد . هربرت اسپنسر بطور کلی موجود را بر دو قسم منقسم می کند : وجود مطلق یا نامحدود و وجود مقید یا محدود اولی بحکم اینکه مطلق و نامحدود است متعلق معرفت مقید و محدود

برگسن و هربرت اسپنسر انگلیسی

ما واقع نتواند شد و از اینرو اسپنسر این وجود را « شناخته ناشدنی » نام مینهد . تنها وجود مقید و محدود است که معرفت انسان بدان ممکن می باشد بمقیده هربرت اسپنسر کمیته اشیا و امور مقید اعم از جسم و نفس و اخلاق و اجتماع و لوازم و لواحق آنها تابع قانون تطورند و تطور آنها بر حسب قانون خروج مستمر از ایجاد طبیعت یا همگنی باختلاف طبیعت یا ناممکنی و از اجمال بتفصیل صورت می پذیرد . اسپنسر در موجودات مقید و حرکت آنها منکر عال غایبست و آنها را جز معلول علل فاعلی و قوای طبیعی و بطور کلی جز تابع احکام و قوانین تمام الحیل ( مکانیک ) نمیداند . این مذهب که بی شباهت بمذهب بخت و اتفاق بعضی از قدمای یونان مانند « ذیمقراطیس » و « اپیکورس » نیست وجهی از فلاسفه جدید بر آن رفته اند در اصطلاح

فلسفه جدید « مکانیزم » خواننده میشود و شاید آنرا به « مذهب حیلی » ترجمه بتوان کرد. مطابق مذهب حیلی اسپنسر صدور افعال از انسان جز بجزیر و اضطراب نتواند بود. در باب حدوث و قدم عالم هر چند اسپنسر بتفصیل چیزی نمیگوید لیکن حق آنست که از اصول فلسفی او قدم عالم و هم بگونه ادوار و اکوار نتیجه میشود. مقصود از ادوار و اکوار یا باصطلاح اروپائیان « بازگشت جاویدان » عبارتست از تکرار عوالم در هر دوری و کوری بامثال خود ( این مطلب که برخی از پیشینیان بدان متوجه و معتقد بوده اند درین اواخر از طرف یارهای از فلاسفه و علمای فزیک از قبیل « نیچه » آلمانی و « گوستار لوبن » و « ژان بکول » فرانسوی وغیره باز گرفته و بسط داده شده است ) بهترین کتاب اسپنسر که در آن از کلیات و مقدمات وی گفتگو میشود « مبادی اولیه » نام دارد.

باری بر گسن هنگامیکه در دانشسرای عالی بتحصیل مشغول بود همواره در دل آرزو و دسر خیال بسط و تکمیل فلسفه نظور هر برت اسنیر را میروراند. پیداست رای وصول باین مقصود و قوف بر علوم طبیعت و ریاضی از هر چیز لازم تر است. اینست که بر گسن علاوه بر فلسفه با کمال جدیت و پشتکار و شوق و شور مطالعه و فرا گرفتن آنها نیز پرداخت چیزیکه هست تحقیق و تنم درین علوم برخلاف بعضی چشم وجدان و دیده خرد شراکوز و روح تحقیقتش را بتقلید بدل نکرد.

بی هیچ شمه، یکی از بزرگترین موانع آدمی برای رسیدن به حقایق اشیاء و از مهمترین عوامل بديها و آشفتهگیهای او اهریمن آنزرو کلرمون فران « هر گونه تحقیق فلسفی باوروی، از جمعیت خاطر که بر بنیاد شوقی بی آرایش نهاده آمده باشد دیده میاید ». در طول هفت سال اقامت در شهرهای « آنزر » و « کلرمون فران » بر گسن توانست با همان جمعیت خاطر که خود وصف میکند و با کمال آرامش خیال و فراغت بال بتحقیق و تدقیق بپردازد. غالباً بهنگام بیکاری در بعضی از خیابانهای بالنسبه آرام و باصقای شهر های مزبور بتنهائی و دور از اغیار بگردش و ضمناً بسیر باطن و مراقبت و تفکر پرداخت. در هنگام اقامت درین دوشهر در ضمن مطالعه دقیق « مبادی اولیه » اسپنسر همواره بموارد نقض و فساد فلسفه اسپنسر بیشتر بر میخورد و چندانکه بیشتر میاندیشید شبهات و اشکالاتش زیادتز و از این روی خاطرش تا حدی نا راحت و آشفته میگردد. در شهر « کلرمون فران » بکباره گره از مشکلاتش گشاده میشود. درمی یابد که همه اشکالات او از اینجا ناشی بوده است که تا کتون چنانکه باید توجهی بحقیقت حرکت و زمان نداشته است و هم میفهمد که بیشتر اشتباهات غالب فلاسفه و از آن جمله هر برت اسپنسر از همینجا پدید آمده است که آنها نیز بحقیقت حرکت و زمان بی نبرده و غالباً زمانرا با مسافت خلط و اشتباه کرده و ازینرو هر يك بنحوی سرگردان مانده و هیچکدام راهرا بجائی درست نبرده اند. اکنون فکر بر گسن بجائی رسیده است که از آن راههای متعدد



جدا میشود. اینجاست که هر کدام را که بخواهد برای خود اختیار تواند کرد. برگسن یکی از آنها را پیش میگیرد و همواره و بر سهیل استمرار در همانراه جلو میرود. اشتباه فلاسفه از اینجا برخاسته است که خواسته اند حقیقت زمان و حرکت را برون از خویش جستجو کنند. برگسن نه تنها برای حل این مسائل بلکه برای حل بسیاری از مسائل دیگر نیز بجای سیر ظاهر و بیرون بینی بسیر باطن و درون بینی میرد دارد. کتاب «اجتهاد در معلومات بیواسطه علم حضوری» که عبارت از اجتهاد نامه دکتر برگسن میباشد حاصل نخستین مطالعات اوست در احوال درون خویش.

در اصطلاح حکمای اسلام علم حضوری مقابل است با علم حصولی و مراد آنها از علم حصولی عبارت از علمی است که در آن صورت ذهنی عین صورت عینی نبوده باشد مانند علم نفس باوریکه از صقع ذات آن خارج باشند و مقصود آنها از علم حضوری عبارتست از علمیکه در آن صورت علمی عین صورت عینی باشد همچون علم نفس بذات و آثار خود و بطور کلی علم هر علت حقیقی و هر مجردی بذات و معلومات خود و هم بقیده حسی و بنا بر مشرب تحقیق علم فانی بمعنی فیه یعنی علم معلول بعلم حقیقی خود ازینرو که در آن فانی میباشد (علم حصولی را علم ارنسامی و علم حضوری را علم اشراقی نیز خوانده اند). کلمه «کنسیانس» که ترجمه تحت لفظی آن «علم معی» و بنا بر این از جهت ترکیب لفظی با علم حضوری بسیار نزدیک است از جهت مفهوم نیز در اصطلاح فلاسفه و روانشناسان غرب با علم حضوری فرقی چندان ندارد و مراد آنها از این لفظ عبارت از معرفت مستقیمه است که نفس بذات و آثار خود دارد و چون این نحو علم را در واقع بخود نفس امتیازی مصداقی نیست و همان نفس است ازینرو که عالم بذات خویش میباشد ازینجهت گاهی کلمه «کنسیانس» را بمعنی خود نفس نیز بکار میبرند. همینگونه ماومانست که بنزدیک حکمای ما غالباً معلومات حضوری و هم در ضمن بحث و گفتگوی از مقدمات قیاسی منطقی مشاهدات وجدانی و وجدانیات خوانده شده و از مواد ضروری و یقینی قیاس قرار داده شده است. در اینجا باید گفته شود که در نظر محققین قدیم ما در واقع علم حقیقی منحصر است به علم حضوری که جز حضور ذات شئی برای خود آن و بالتبجیه نحوی از خود وجود چیز دیگر نیست و ازینجا معلوم میشود که چندانکه بهره و دارائی و وجدان موجودی از وجود بیشتر باشد علم آن موجود بیشتر خواهد بود اینست که قدمای ما علم حضوری را گاهی وجدان و علم وجدانی و معلومات حضوری را وجدانیات و جهل بسبب را فقدان و مجهولات بسبب را فقدان فقدان نیز خوانده اند ولی باید دانست که ما بازاء حقیقی لفظ وجدان فرانسسه «کنسیانس» نیست بلکه لفظ «پسیسیون» میباشد که معمولاً از طرف حکمای غرب بمعنی ملك یا جده (یکی از مقررات دهگانه ارسطو) بکار میرود. لیکن گاهی نیز در ضمن بعضی از تمییرات بمعنی علم حضوری استعمال میشود چنانکه گاهی هم در مثل جمله بخود علم حضوری گرفتن بجای «کنسیانس» لفظ «پسیسیون» بکار برده میشود مقابل این لفظ در زبان فرانسسه لفظ «پرواسیون» در اصطلاح فلسفه بمعنی فقدان و عدم ملكه میباشد.

باری بر کسن از عنوان « معاومات بپواسطه علم حضوری » می‌خواهد نشان دهد که اموری که درین کتاب از آنها سخن رانده میشود معاوماتیست که بی میانجیگری الفاظ و از مراجعه مستقیم بخود نفس فراهم آمده است . بعقیده بر کسن هر گاه از رخسار مشاهدات وجدانی خود نقاب ضخیم الفظ را بر افکنیم و آنها را مستقیماً مورد نظر دقت نفس قرار دهیم از اشتباهاتیکه بسیاری از روان شناسان و فلاسفه بدانها در افاده اند دچار نخواهیم شد . بر کسن درین کتاب و هم در بعضی از کتب دیگر خود لزوم بازگشت بوجدانیات و دشواری‌های این امر را يك يك نشان می‌دهد . در نظر وی یکی از اشکالات و موانع بزرگ انسان برای اینکه بتواند بنفس و آثار آن با علم حضوری اشراقی توجه و التفات کند عقل و تحلیل عقلی است .

می‌گوید یکی از کارهای مخصوص عقل اندازه گرفتن است و اندازه گرفتن جز در مسافت صورت نمی‌پذیرد زیرا اندازه گرفتن جز تطبیق کم متصلی بر واحد مقیاس و تعیین اینکه کم مزور چند برابر این واحد است چیز دیگر نیست . معمولاً علمای فیزیک که زمان را اندازه می‌گیرند واحد مقیاس را مسافت معینی قرار میدهند یعنی مسافتی که بتوسط منحرکی با شروط فیزیکی معینی پیموده شده باشد .

اشتباه ناشی از همبجاست . اولاً تصور می‌کنند که مسافت امریست بالفعل دارای انقسامات نامتناهی و حال آنکه مسافت بالفعل و در حقیقت جز امری متصل واحد چیز دیگر نیست و تنها بتحلیل عقلی یعنی بالقوه است که آنرا پذیرای انقسامات نامتناهی توان دانست . ثانیا زمان حقیقی را که امریست متصل سیال با مبیافت عقلی خلط و اشتباه میکنند و شکفتن اینکه تحلیل عقلی بهمین جا کفایت نکرده احیاناً احکام مسافت و زمان انتزاعی را بر نفس و آثار آن نیز جاری میکند و آرائی نیز دارای اجزائی متصلند و غیره . همچنین دانه‌هاییکه در رشته‌های کشیده شده‌اشد می‌آورد . از این جاست اشکالاتی که برای عقل انسان در باره جبر و اختیار پدید می‌آید و حال آنکه اگر بنور بصیرت و بدیده وجدان بنفس و آثار آن نگاه کنیم آنرا با آثار خود جز يك وجود واحد اشتدادی و يك هویت متصل وجدانی و در عین وحدت امری متجدد و سیال نخواهیم یافت و خواهیم دید که درین حرکت استکمالی و این تجدد و تصرف استمراری نفس و آثار آن هیچگونه تقدم و تاخر اجزاء و نه هیچ علت و معلولی بدانسانکه معمولاً توهم می‌شود در کار نمیباشد و در واقع نفس در صدور افعال از آن نه مجبور است و نه مختار بلکه در عین اجبار مختار و در عین اختیار مجبور میباشد ( این مطاب و همچنین دیگر مطالب را هر يك در جای خود بر وجهی روشنتر باز خواهیم نمود ) و تنها تحلیل عقلی است که آثار نفس را با جزای سابق و لاحق تقسیم میکند . بنا بر این نفس امری و آثار آن امری دیگر نیست بلکه نفس در وحدت استمراری و اتصالی خود عین آثار و قوای خویش می‌باشد و نیز نفس هویتی و تجدد هویتی دیگر نیست که بر آن عارض و برای آن ثابت باشد بلکه نفس محض تجدد و سیلان و تجدد و سیلان محض است و همین است حقیقت

زمان عینی و آن سیال که برگسن غالباً آن را بنام « دوره » می‌خواند و ما آن را در بنیاد مقالات همه جا بدهر ترجمه و تعبیر خواهیم کرد.

در عرف حکمای اسلام دهر عبارتست از وعاء ثابتات یا مفارقات یعنی عقول کلی و صور منفصل یا مثل افلاطونی که عقیده بیشتر آنها همان علوم باری تعالی می‌باشند و زمان عبارتست از ظرف متغیرات و نیز گفته اند نسبت ثابت به ثابتات یعنی نسبت ذات باری به علوم ذات خود عبارتست از سرمد و نسبت ثابتات به متغیرات یعنی علوم ثابت حق تعالی به معاملات متغیرش که همان موجودات این جهان باشند عبارتست از دهر و نسبت تغییرات بیکدیگر عبارتست از زمان.

چنانکه دیده می‌شود دهر بدین مفهوم نه مساوق است با مفهوم تغییر محض و نه با مفهوم ثابت صرف بلکه مفید معنی نسبتی است میان ثابت و متغیر و همین است مفهوم حقیقی دوام و دیومت. در عرف برگسن مفهوم لفظ « دوره » مساوق است با مفهوم تجدد و تغیر. ولی چون چنانکه « تبیده » که یکی از شارحین فلسفه برگسن است ( مذهب برگسنی ۱۹۲۴ جلد اول صفحه ۲۲ ) می‌گوید این لفظ در زمان فرانسه بمعنی دوام و دیومت و دیر پایداریست و تنها برگسن آنرا بمعنی تبدیل و تغیر گرفته است و نیز چون بنقل خود حکمای اسلام آشنایی از پیشینیان نیز دهر را عین زمان و بالنتیجه عین تغیر گرفته اند، و شاید از همین جا باشد، وجه تسمیه مذهب دهری یعنی اعتقاد باینکه جهان را جز زمان یا دهر آفریدگاری نیست و ما بهلکنه الاالدهر و هم حاس می‌توان زد که لفظ « دوران » لائینی که بمعنی دوام یافتن و دیر پایداریست با دیر و دور و دیرنده فارسی و دهر و دیهور و دیوار عربی و دیگر مشتقات آن ها از یک ریشه باشد اینست که ما بکلمه « دوره » فرانسه را که از « دوران » لائینی مشتق است به دهر ترجمه می‌کنیم.

حاصل آنکه زمانی را که علمای فیزیک و از آنجمله آئیشتاین از آن سخن می‌رانند و در محاسبات خود بکار می‌برند زمان عینی یا دهر نیست بلکه زمانیت انتزاعی و بالنتیجه وجود آن تنها در اذهان و باور مولهای ریاضی است نه در اعیان و نفس الامر. در سال ۱۹۲۲ پس از اینکه میان برگسن و آئیشتاین در اجلاس فرانسوی فلسفه در خصوص زمان مباحثه مهم و جالب توجهی بعمل می‌آید برگسن کتاب « دهر و معیت زمانی » خود را در زمینه نظریه آئیشتاین نشر میدهد و در بنکتابت که برگسن پس از آن نظریه آئیشتاین درباره زمان نسبی و فرق آن با زمان عینی یا دهر نشان می‌دهد برای چه نمیتوان بر نظریه آئیشتاین مانند برخی از پیروان آن آثار خارجی شکست آمیزی باز کرد و حاصل سخنان برگسن درین زمینه اینست که زمان نسبی آیشاین با بعد چهارم که ترکیبی است از زمان و مکان تنها در محاسبات ریاضی وجود دارد و بس.